

امام، حافظ شریعت

محسن میرزاپور*

چکیده

برهان «حافظ شریعت» از براهین ضرورت وجود فعلی امام معصوم است. بر اساس این برهان، ثابت می‌شود شریعت خاتم به حافظی معصوم نیاز دارد. از کلمات متکلمان امامیه درمی‌یابیم مراد از شرع و شریعت در این بحث، تکالیف و احکام الهی است، اگر چه بُعدی ندارد که مجموعه معارف و احکام و تکالیف الهی را نیز در نظر داشته باشند.

متکلمان امامیه، در معنای «حفاظت» توسعه داده‌اند و برای آن دو مصداق معرفی کرده‌اند:

1. حفاظت از آن چه پیامبر اکرم ﷺ بی‌واسطه برای مردم بیان فرموده است؛

2. بیان آن چه حضرت رسول ﷺ نتوانسته بی‌واسطه به امت ابلاغ کنند.

اصل برهان نیز چنین خواهد بود: شریعت پیامبر خاتم، شریعتی ابدی است و تمام مکلفان در تکالیف خود، وظیفه یکسانی دارند. پس به ناچار باید حافظی معصوم باشد تا تکالیف الهی را بدون کم و زیاد به مکلفان متأخر از عصر رسالت ابلاغ کند. در غیر این صورت، یا اهمال در امر شریعت «مالایطاق» و یا مخالفت اجماع لازم می‌آید که هر سه امر باطل است. در نتیجه، وجود حافظی معصوم برای شریعت خاتم ضروری خواهد بود.

گفتنی است، برهان مزبور حفاظت شأنی را برای امام معصوم ثابت می‌کند، نه حفاظت فعلی را؛ یعنی دین خاتم باید حافظی معصوم داشته باشد، اما آیا بالفعل حفاظت صورت می‌گیرد یا نه؟

مصادیقی که برای حافظ شرع مطرح شده، عبارتند از: کتاب، سنت قطعی، اجماع، اخبار آحاد، قیاس، براءت و امام معصوم.

به جز امام معصوم، مصادیق دیگر پذیرفته نیستند و آن چه توان حفاظت از شریعت را دارد، تنها امام معصوم است.

برخی چنین نقد می‌زنند که نتیجه برهان مزبور با امام غایب سازگاری ندارد؛ چرا که امام غایب فعلاً از شریعت خاتم حفاظت نمی‌کند. در پاسخ به آنان می‌توان گفت بر اساس این برهان، امام معصوم حافظ شأنی به شمار می‌رود؛ یعنی دین خاتم چنین اقتضا می‌کند که خداوند حافظی معصوم - که تنها مصداقش امام است - برای او

قرار دهد. اما آیا تبهکاران و ظالمان مانع از کار او می‌شوند یا نه، سخن دیگری است.

سخن آخر این است که حجت بالغه پروردگار همیشه وجود دارد؛ ولی این حجت بالغه مانع اختیار انسان نخواهد بود. انسان با سوءاستفاده خود، مانع بهره‌وری از حجج الهی می‌شود، چنان که امت‌های پیشین با انبیای عظام این‌گونه برخورد‌هایی می‌کرده‌اند.

واژگان کلیدی

حافظ شریعت، امام، خاتمیت، شرع، امام غایب، تقیه، حفاظت.

مقدمه

امامت، از مباحثی است که پس از رحلت پیامبر ﷺ آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد. تأکید ائمه اطهار علیهم‌السلام بر این موضوع، باعث تفاوت دیدگاه علمای شیعه با علمای فرقه‌های دیگر شده است. متکلمان امامیه، امامت را از اصول اعتقادی و در پی نبوت دانسته‌اند، ولی عامه به اتفاق امامت را از مباحث فروع دین می‌دانند.^۱ آنان بیش‌تر به شأن حکومت‌داری امام نظر دارند، غافل از این‌که امام، در سه محور مرجع دینی و رهبری اجتماع و ولایت و سرپرستی امت، دارای شأن و مقام است.^۲ امام تمام شئون پیامبر را به‌جز دریافت وحی داراست.

امامت به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول اثبات کبریات مسئله که با ادله عقلی هم‌راه است؛ مباحثی چون ضرورت وجود امام، ضرورت وصف عصمت و افضلیت امام در این بخش مطرح می‌شود و در این مباحث نظر کلی به امام است. بخش دوم، تطبیق این کبریات بر ائمه اثنا عشری علیهم‌السلام است که در رأس آنها وجود مقدس امیرالمؤمنین علیهم‌السلام قرار دارد.

موضوع این نوشتار، ارائه دلیلی بر ضرورت وجود فعلی امام معصوم است که از آن به «نیاز شریعت به حافظا» تعبیر می‌کنند. از طریق این برهان، ثابت می‌شود شریعت نبوی در هر عصری به حافظی معصوم نیاز دارد که مصداق آن، تنها امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. این برهان، در تاریخ مباحث علم کلامی سابقه طولانی دارد. سیدمرتضی، از متکلمان امامیه در قرن پنجم در کتاب *السدخیره* عبارتی آورده که معلوم می‌شود این برهان از قدیم مطرح بوده است. او برای طرح این مسئله می‌گوید:

قد استدلل أصحابنا علی وجوب الامامة...^۳

بر اساس این عبارت، چنین برهانی بین اصحاب امامیه شناخته شده و مسلم بوده است. اگرچه بعضی از متکلمان متأخر، به این برهان کم‌تر توجه کرده‌اند، شأن حافظ بودن امام را امری مسلم دانسته‌اند و از آن برای اثبات وصف عصمت امام استفاده کرده‌اند. اگر همین برهان ارائه شود، همراه با اثبات ضرورت وجود فعلی امام معصوم، وصف عصمت امام از ویژگی‌های خاص این برهان نیز ثابت می‌شود.

مفهوم شرع

در بحث خاتمیّت این مطلب مطرح می‌شود که خاتمیّت نبی اکرم ﷺ در سه محور است: ختم باب شریعت، ختم باب نبوت و ختم باب رسالت.^۴

بحث ما مربوط به ختم باب شریعت است. بدین معنا که شریعت نبوی ابدی و غیر منسوخ است و در عین حال، شرایع گذشته را نسخ می‌کند. با توجه به فرهنگ قرآنی، به این نکته پی می‌بریم که شریعت با دین فرق می‌کند. معنای شریعت اخصّ از معنای دین است. دین همان سنت و طریق عام الهی است که برای امت‌ها پیش‌بینی می‌شود و دربر گیرنده توحید، وحی، رسالت، قیامت و... است. از این‌رو، در قرآن کلمه دین جمع بسته نشده است و انبیا با وجود اختلافی که در ویژگی‌های احکام و قوانین خود داشته‌اند، همگی مبلّغ و مروّج دین واحد بوده‌اند و خطوط اصلی برنامه پیامبران یکی بوده، قرآن برای آن طریق واحد و دین یگانه، تعبیر «اسلام» را می‌آورد:^۵

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۶

در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

آن‌چه در دوره‌های مختلف به بعضی انبیا و امت‌های آنان اختصاص داشته، شریعت نامیده می‌شود. شریعت در لغت به معنای «طریق، راه و روش روشن و واضح» آمده است،^۷ و در اصطلاح عبارت است از راه و روشی که برای امت یا پیامبر خاصی معین شده و قابلیت نسخ را نیز دارد. شریعت به مسائل فرعی مربوطی گویند که با مقتضیات زمان، خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردم، متفاوت می‌شود.^۸

متکلمان با پیروی از قرآن، هر جا در مباحث خود سخن از قوانین و احکام خاص پیامبری باشد، تعبیر شریعت را می‌آورند و در خاتمیّت که سخن از نسخ قوانین امت‌های گذشته است، به «نسخ شرایع سابقه» تعبیر می‌کنند.

متعلق نسخ همیشه احکام و قوانین است و هر جا سخن از نسخ باشد، به احکام و قوانین مربوط می‌شود؛ برخلاف معارف الهی که نسخ‌بردار نیستند. اگرچه معارف دارای سطوح هستند و سطح‌شان بالاتر می‌رود، در معارف الهی نسخی صورت نمی‌گیرد. برای مثال، معارفی که پیامبر اسلام ﷺ به مردم ابلاغ کرده، تکامل یافته معارف الهی است که انبیای گذشته به مردم القا کرده‌اند، ولی احکام، قوانین و تکالیفی که پیامبر اکرم ﷺ به بشر ابلاغ کرده، ناسخ قوانین انبیای گذشته است.^۹

نیاز بشر به پیامبر جدید (به‌خصوص پیامبر خاتم) تنها از نظر وضع قوانین جدید نیست، بلکه انسان‌ها در درجه اول به معارف الهی نیاز دارند و پیامبر ابتدا حقایقی از غیب را برای مردم بازگو می‌کند و آن‌گاه نوبت به قانون‌گذاری و جعل احکام و تکالیف می‌رسد.^{۱۰} با این حال، تکالیف الهی سعادت انسان را در حیات دنیا و آخرت تأمین می‌کند و غرض از شریعت (تکالیف، احکام و قوانین شرعی) چیزی نیست جز غرض خلقت انسان که همان وصول به کمالات لایق اوست. انسان در لوای قوانین و دستورهای پروردگار خود، می‌تواند به کمال انسانی خود و سعادت مطلوب خویش نایل آید.^{۱۱}

در نتیجه، مراد از شرع و شریعت در این مبحث، عبارت است از:

مجموعه احکام و قوانین و دستوراتی که به صورت تکالیف الهی در ابعاد مختلف شئون فردی و اجتماعی انسان‌ها معین شده تا در لوای آن انسان به سعادت دنیوی و اخروی خود نایل شود.^{۱۲}

آن‌چه این معنا را تأیید می‌کند، وجود قرآینی است که در زیر ذکر می‌شود:

1. در برهانی که اقامه خواهد شد، سخن از ابدی و نسخ‌ناپذیر بودن شریعت نبوی است. روشن شد هر جا سخن از نسخ باشد، تکالیف و قوانین در میان است.

2. در برهان یاد شده، سخن از مکلفان است؛ یعنی انسان‌ها با وصف مکلف بودن مورد نظر هستند و همین جهت بحث را نشان می‌دهد که مراد از شریعت، تکالیف و دستورهای الهی است.

3. در برخی از تعابیر، به تصریح^{۱۳} یا تلویح^{۱۴} از احکام و تکالیف شرعی سخن به میان آورده‌اند که خود معلوم می‌کند مراد از شرع و شریعت در این بحث، تکالیف و احکام الهی است.

ممکن است گفته شود، با توجه به آیه «اکمال دین»^{۱۵} آن‌چه رضایت پروردگار است و دین خاتم تا قیامت برای بشر ارائه شده، مجموعه معارف و احکام و تکالیف تشریح شده است؛ یعنی آن‌چه ابدی است و سعادت بشر را تأمین می‌کند، تنها احکام و قوانین نیست، بلکه مجموعه معارف و احکام تشریحی اسلام است که با تشریح مسئله ولایت، به کمال خود می‌رسد.^{۱۶} اگر متکلمان در این باب با تعابیر خود اصرار داشته‌اند که بحث را در محدوده احکام و تکالیف الهی متمرکز کنند، به سبب وجود دو نکته بوده است:

1. عمومی بودن امور تعبدی: وظیفه همه مکلفان نسبت به احکام و قوانین اسلام مساوی است و همین مسئله در مقدمات برهان به تصریح آمده است؛ بر خلاف معارف دین که بیان آن‌ها برای همه مکلفان ضروری نیست، بلکه مخاطب خاص خود را می‌طلبد.
2. ضرورت رفع نیاز مکلفان در امور تعبدی واضح و روشن‌تر است؛ انسان در امور معرفتی و عقلی می‌تواند اصول توحید، معاد و نبوت را درک کند و همین ادراک اجمالی، زمینه رشد را برای او فراهم می‌سازد؛ ولی در امور تعبدی دو نکته اهمیت دارد:
 - الف) علم تفصیلی به تکالیف لازم است؛
 - ب) عقل نمی‌تواند چنین علم و ادارکی را نسبت به امور تعبدی پیدا کند.
 از این رو، ضرورت وجود مرجع دینی معصوم برای دریافت تکالیف دینی نزد عقل واضح‌تر است.

مفهوم حافظ شرع

- با توجه به آرای متکلمان امامیه، درمی‌یابیم ضرورت وجود حافظی برای شرع، به‌سان ضرورت خود شرع است؛ یعنی همان حکمتی که وجود شرایع و به‌خصوص شریعت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را ضروری کرده، اقتضا می‌کند شریعت خاتم، از تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان در امان ماند. در واقع، شأن حفاظت از شریعت، الهی است و منصبی بشری به شمار نمی‌آید. بر پایه این عقیده، امامیه از منصب حافظ شرع، عصمت امام را نیز نتیجه گرفته‌اند و با ادله عقلی، این گوهر الهی را برای امام به اثبات رسانده‌اند.^{۱۷} در حقیقت از منظر امامیه، حافظ شرع کسی است که توانایی دو کار را داشته باشد:
1. آن‌چه از شرع به صورت مفصل بیان شده بدون تغییر و کم و زیاد بر دیگران (متأخران از عصر رسالت) برساند و بیان کند (حفظ ما بین).
 2. آن‌چه را شرع به صورت مفصل بیان نکرده، به تفصیل بیان کند (بیان ما لم یبین).
- پس در معنای حفاظت توسعه رخ داده و بیان احکام نیز داخل شده است. امام نه تنها حافظ شریعت نبوی است، بلکه احکام و قوانینی را که در دوران رسالت به صورت تفصیلی بیان نشده، در موقعیت خاص خود بیان می‌فرماید.^{۱۸}
- با مراجعه به کتاب‌های عامه و با توجه به آرای متکلمانشان درمی‌یابیم هر جا از امام و وظایف او سخن به میان آمده، برای او شئونی بیان می‌کنند که به شئون ظاهری اداره حکومت اسلامی مربوط است. آنان بحث امامت را در رهبری اجتماع و کیستی زعیم اجتماع پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متمرکز

کرده‌اند.^{۱۹} متکلمان، به همین بسنده نکرده‌اند و این مقام شامخ الهی را آن‌چنان تنزل داده‌اند که گفته‌اند:

فسق و فجور و گناه و آلودگی موجب عزل و برکناری امام نمی‌گردد.^{۲۰}

در عبارات متکلمان، سخن از منصب الهی نیست. در واقع، امامت در منظر ایشان اداره سیاسی جامعه اسلامی است. اگرچه در بعضی از تعابیر خود، حفظ عقاید مردم و حل شبهات دینی آنان را از وظایف امام دانسته‌اند، این‌گونه شئون امام را نیز صبغه بشری داده‌اند و نه الهی.^{۲۱} با توجه به این‌که عامه، امام را معصوم نمی‌دانند، حفاظت از شرع به دست امامی که طبق اجتهاد خود عمل کند و احتمال خلاف نیز در رأی او وجود دارد، حفاظتی ظاهری خواهد بود و چنان‌که در برهان ذکر خواهد شد، چنین حفاظتی برای شریعت به‌سان نبود حفاظت برای شرع است.

تقریر برهان؛ نیاز شریعت به حافظ

به اتفاق همه فرق و مذاهب اسلامی، شریعت نبی مکرم اسلام ﷺ شریعتی جاودان و نسخ‌ناپذیر است. همه مکلفان از زمان پیامبر اکرم ﷺ تا روز قیامت که تکلیف پایان می‌پذیرد، نسبت به احکام و قوانین شریعت خاتم مسؤل هستند و نباید در اجرای احکام شرعی کوتاهی کنند. با توجه به این پیش‌فرض (و اصل موضوعی)، استدلال مزبور از این قرار است: شریعت نبوی، شریعتی ابدی و غیر منسوخ است و تمام مکلفان به طور یک‌سان وظیفه دارند به تکالیف آن عمل کنند، پس به ناچار باید حافظی امین و قابل اطمینان وجود داشته باشد تا تکالیف الهی را بدون کم و زیاد به مکلفان دیگر - که متأخر از زمان و رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ هستند - برساند.^{۲۲} در غیر این صورت (یعنی با فرض عدم وجود حافظی برای شریعت) چند اشکال لازم می‌آید:

1. اهمال در امر شریعت از ناحیه ذات پروردگار؛ این با حکمت او سازگاری ندارد؛ زیرا آن‌چه اقتضای وجوب اصل شریعت را کرده، وجوب حفظ شریعت را اقتضا می‌کند.^{۲۳}

2. تکلیف به «ما لایطاق» لازم می‌آید؛ با توجه به این‌که مکلفان متعبد به همه احکام شریعت محمدی ﷺ هستند، اگر شریعت او بدون حافظی مطمئن باشد، مکلفانی که پس از عصر رسالت آمده و می‌آیند، قطع و یقین به وصول تمام شریعت پیدا نمی‌کنند. چنین چیزی، تکلیف به غیر معلوم و امری باطل خواهد بود.^{۲۴}

3. خلاف اجماع امت لازم می‌آید؛ اگر برای رفع اشکال دوم گفته شود مکلفان متعبد به تمام احکام شرع نیستند، بلکه موظف به انجام بعضی احکام شریعت نبوی هستند، باید گفت این خلاف اجماع امت است.^{۲۵}

ضرورت معصوم بودن حافظ شریعت

بنابر برهان یاد شده، ملاک و مدار ضرورت نیاز شریعت به حافظ، وثوق و اطمینان به حافظ است تا از این راه اشکالات و تالی فاسدها رفع گردند. به این سبب، متکلمان امامیه برای اثبات وصف عصمت امام از همین نکته بهره گرفته‌اند؛ یعنی ضرورت وجود حافظی برای شریعت محمدی صلی الله علیه و آله را مفروغ^{۲۶} عنه گرفته‌اند و به وصف حافظ شرع پرداخته‌اند و گفته‌اند آن چه وجود حافظ را برای شریعت ضروری می‌کند، با وصف عصمت تمام می‌شود؛ چرا که تا حافظ شرع معصوم نباشد، وثوق و اطمینان به نقل او در بیان احکام شرع پیدا نمی‌شود، و در آن صورت، مکلفان متأخر از عصر رسالت، به وصول جمیع احکام اطمینان پیدا نمی‌کنند. در حقیقت، حافظ غیر معصوم برای شریعت، همانند این است که اصلاً شریعت حافظی ندارد.^{۲۶}

بنابراین، تمام بودن برهان نیاز شریعت به حافظ، در گرو وجود وصف عصمت برای حافظ است و در غیر این صورت، برهان تمام نخواهد بود. در نتیجه، یکی از ویژگی‌های مهم برهان مزبور، این است که به جز اثبات ضرورت وجود امام، یکی از اوصاف مهم امام را که عصمت به شمار می‌آید، ثابت می‌کند.^{۲۷}

حفاظت؛ فعلی یا شأنی

آیا حافظ شرع، شریعت نبوی را بالفعل حفاظت می‌کند و برهان در مقام اثبات حفاظت بالفعل است، یا نه؟ برهان، ثابت می‌نماید که حکمت الهی اقتضا می‌کند حافظی بر شریعت خاتم باشد که تنها او می‌تواند شرع را حفظ کند. ظاهراً مراد از برهان و نتیجه آن، مطلب دوم است؛ یعنی، فعلیت حفاظت شرع مدّ نظر نیست، بلکه شأنیّت حفاظت از شرع مورد نظر است. بدین معنا که حکمت الهی اقتضا می‌کند حافظی برای شریعت خاتم معین شود تا در امر شریعت اهمال پیش نیاید. در واقع آن چه بر خدا لازم است و به فعل الهی برمی‌گردد، معین کردن حفاظت معصوم از شریعت نبوی است، ولی تحقق این امر و به فعلیت رسیدن آن، حرف دیگری است.

مصدق حافظ شرع

مصادیقی که برای حافظ شرع ذکر کرده‌اند، عبارتند از: کتاب، سنت قطعی (تواتر)، اجماع، اخبار آحاد، قیاس، برائت و امام معصوم. امکان وجود مصداقی خارج از این موارد خلاف اجماع است. بعد از بررسی موارد فوق، در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که تنها مصداق حافظ شرع، امام معصوم است.^{۲۸}

1. کتاب: کتاب نمی‌تواند مصداق حافظ شرع باشد، زیرا:

الف) خود کتاب نیاز به حافظی مورد اطمینان دارد تا آن را از تغییر و تبدیل حفظ کند.^{۲۹}
ب) قرآن مشتمل بر جمیع احکام تفصیلی نیست تا از این طریق حافظ شریعت نبوی باشد.^{۳۰}
با توسعه‌ای که در معنای حافظ ارائه شد، حفاظت کتاب به تبیین آیات الهی مربوط می‌شود. اگرچه به تصریح خود کتاب، الفاظ قرآن از تحریف مصون هستند، برداشت آیات قرآن از غیر معصوم، از خطا در امان نیست و با توجه به این که در قرآن آیات مجمل و مفصل، ناسخ و منسوخ و متشابه و محکم وجود دارد، برای تبیین این گونه آیات، به حافظ معصومی نیاز داریم تا حقایق قرآنی را برای امت بازگو کرده و از برداشت غلط از آیات جلوگیری کند.^{۳۱}
ج) آیات قرآن به گونه‌ای هستند که در معنای آن وجوه مختلفی احتمال داده می‌شود و همین امر به اختلاف آرا انجامیده است. بنابراین، کتاب نمی‌تواند با چنین ویژگی‌هایی حافظ شرع باشد.^{۳۲}

2. سنت قطعی: آیا سنت قطعی که از طریق تواتر به ما رسیده، می‌تواند مصداق حافظ شرع باشد؟ در پاسخ باید گفت این مورد نیز توان حفاظت از شرع را ندارد؛ زیرا:
الف) تمام احکام شرع از طریق تواتر (سنت قطعی) بیان نشده و روایات متواتر بسیار کم است. لذا با این قلت و کمی، حفاظت از شرع برای سنت ممکن نیست.^{۳۳}

ب) در صورت تحقق تواتر، علم و یقین حاصل می‌شود، ولی در تحقق تواتر نسبت به نسل‌های آینده تردید وجود دارد؛ چون احتمال دارد بنابه عللی (سهو یا عمد) ناقلان، در نقل خود کوتاهی کنند و کم‌کم اخبار متواتر به اخبار آحاد تبدیل شوند و تضمینی وجود ندارد که ناقلان در نقل خود مصمم باشند.^{۳۴}

ج) سنت، متناهی و محدود است و حوادث غیرمتناهی؛ با وقوع حوادث چگونه سنت می‌تواند از شرع حفاظت کند؟^{۳۵}

3. اجماع: آیا اجماع توان حفاظت از شرع را دارد؟ در پاسخ باید گفت، این مورد نیز نمی‌تواند مصداق حافظ شرع باشد و این شأنیت را ندارد که مستقلاً از شریعت خاتم حفاظت کند؛ زیرا:
الف) اجماع، مبین تمام شرع نیست، بلکه موارد اجماعی بسیار کم است؛ با وجود موارد اندک اجماع نمی‌توان شرع را حفظ کرد.^{۳۶}

ب) اجماع در صورتی که مشتمل بر معصوم نباشد، حجیت ندارد؛ زیرا امکان خطا برای همه اجماع‌کنندگان وجود دارد و با وجود امکان خطا برای چنین اجماعی، امکان حفاظت از شرع منتفی می‌شود.^{۳۷}

ج) اجماع حجت نقلی است؛ یعنی اگر اعتباری نیز دارد از ناحیه نقل است و گرنه باید هر اجماعی دارای حجت و اعتبار باشد. پس اجماع متوقف بر نقل است و از طرفی نقل نیز بر حافظ توقف دارد؛ پس دور لازم می‌آید (یعنی در صورتی که مصداق حافظ اجماع باشد، دور هم لازم می‌آید).^{۳۸}

4. اخبار آحاد: خبر واحد نیز نمی‌تواند حافظ شرع باشد؛ زیرا:

الف) حجیت و اعتبار آن ثابت نشده است؛ چون مفید ظن است و در نفی حجیت ظن، همین کافی است که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾^{۳۹}.

ب) چنانچه حجیت خبر واحد تمام باشد - آن چنان که متأخران از اصولیان امامیه، خبر واحد را معتبر می‌دانند - باید گفت اعتبارش از ناحیه معصوم است، نه این که به خودی خود معتبر باشد؛ چون اگر اعتماد به خبر واحد که بنای عقلا بر طبق آن است، به امضای امام معصوم نمی‌رسید، خبر واحد نیز مانند ظن‌های دیگر مشمول آیه شریفه ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾ می‌شد. در این جا سخن از این است که آیا خبر واحد به خودی خود بدون اعتماد بر وجود امام معصوم، می‌تواند مصداقی برای حافظ شرع باشد یا نه؟

ممکن است اشکال شود که امامیه در زمان غیبت به اخبار آحاد استناد می‌کنند و تفصیلات احکام را با رجوع به اخبار آحاد به دست می‌آورند. عامه نیز این راه را بعد از رحلت نبوی اجرا می‌کنند و با رجوع به اخبار آحاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفصیلات احکام را به دست می‌آورند و دیگر نیازی به امام معصومی که حافظ شرع و ناقل و مبین احکام باشد، پیدا نمی‌کنند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

یکم. قیاس زمان غیبت با زمان بعد از رحلت نبوی، قیاس نادرستی است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، فرصت نکرد تمام احکام را به تفصیل و مستقیم به امت اسلامی انتقال دهد، بلکه بعضی احکام را مستقیماً برای امت مطرح فرمود و برخی دیگر را به امام بعد از خود سپرد تا در زمان مقتضی بیان کنند و لذا از سال 11 تا 329 قمری بسیاری از تفصیلات احکام را ائمه اطهار علیهم السلام به مکلفان رسانند که دست عامه از این تفصیلات کوتاه است و بهترین دلیل بر این که اخبار آحاد نبوی برای به دست آوردن تفصیلات احکام کافی نیست، همین است که بزرگان عامه برای به دست آوردن احکام و تکالیف خود، به ظن‌های غیر معتبری هم چون قیاس و استحسان متوسل شدند.^{۴۱}

دوم. بر فرض این که اخبار آحاد نبوی کثیر باشد و توهم شود که احکام را می‌توان از این اخبار به دست آورد، باید گفت در میان اخبار منقول از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن چنان بازار نقل احادیث برای جاعلان

گرم شده بود که محدثان بزرگ عامه، در جمع‌آوری احادیث نبوی اهتمام بسیاری داشتند تا روایاتی جمع کنند که نزد خود و خدا حجت باشد؛ به گونه‌ای که از بخاری نقل شده است که می‌گفت: کتاب صحیح را در شانزده سال، از ششصد هزار حدیث که بین من و خدا حجت است، انتخاب و تدوین نمودم.^{۴۲}

در حالی که احادیث جمع‌آوری شده جناب بخاری، بدون مکررات، 2761 حدیث است.^{۴۳} پس چنین نیست که بتوان به ظاهر کثرت اخبار نبوی دل خوش کرد و تفصیلات احکام شرع را از آن‌ها به دست آورد. در نتیجه، اخبار آحاد نبوی بر خلاف اخبار آحاد ائمه اطهار علیهم‌السلام که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان غیبت، رافع مشکلات و نیازهای متکلفان در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی بود، پاسخ‌گوی مشکلات متأخران از عصر رسالت نبوده و نیست.

5. قیاس: قیاس نمی‌تواند مصداق حافظ شرع باشد؛ چون مفید ظن و گمان است. نه تنها دلیلی بر حجیت قیاس اقامه نشده، بلکه دلیل بر بطلان آن آمده است که در مباحث اصول فقه، به تفصیل بیان شده است.^{۴۴}

6. برائت: وجود اصل برائت و اجرای آن نمی‌تواند حافظی برای شرع باشد؛ چون اگر اصل برائت به این عنوان در نظر گرفته شود، بیش‌تر احکام شرعی مرتفع می‌شود؛ زیرا هر جا سخن از شک در تکلیف شد، با اصل برائت ذمه، حکم برداشته می‌شود و حال آن‌که در این‌جا سخن از حفاظت از تکالیفی است که در عصر رسالت نبوی بر عهده مکلفان آمده است.^{۴۵} با نفی موارد شش‌گانه، این نتیجه حاصل می‌شود که تنها کسی که توان حفاظت از شریعت نبوی را دارد، امام معصوم است و او تنها مصداق حافظ شرع خواهد بود.

امام غایب و حفظ شریعت

آن‌چه تا این‌جا مسلم شد، ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر برای حفاظت از شریعت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ زیرا تنها کسی که توان حفاظت از شریعت خاتم را دارد و می‌تواند عهده‌دار این مقام شامخ باشد، امام معصوم است و هیچ‌مورد و گزینه دیگری این شأنیت را ندارد که بتواند حافظ شریعت نبوی شود.

تطبیق نتیجه برهان بر وجود مقدس امام عصر علیه‌السلام که امام غایب است، به چه صورتی است؟ با این‌که آن حضرت در غیبت به سر می‌برند و ارتباط مستقیم و ظاهری امت با او قطع است، چگونه ایشان عهده‌دار مقام شامخ حافظ شرع است؟

نخست باید گفت اشکال فوق به زمان غیبت و امام غایب اختصاص ندارد، بلکه متوجه امامان معصوم دیگر نیز می‌شود. چرا تطبیق نتیجه برهان بر امامان معصوم اثناعشر مورد نقض و اشکال است؟ گاهی امام به منظور تقیه حکم واقعی را بیان نمی‌کند و یا حکم واقعی را کتمان می‌کند، و چنان که سیره و روش امامان معصوم چنین بوده است و نیز در عصر غیبت، امام حکم واقعی را بیان نمی‌کند. با این حال، چگونه می‌توان گفت امام حافظ شرع است؟

آنچه نتیجه برهان بود، حفظ و بیان احکام واقعی برای مکلفان بود، ولی آنچه سیره و روش امامان معصوم در خارج بوده است، گاهی به عنوان تقیه و گاهی به نام غیبت احکام واقعی را بیان نمی‌کند. پس چگونه امامان اثناعشر حافظان شریعت خاتم هستند؟

برای پاسخ به اشکال باید گفت نتیجه‌بخش بودن برهان، با تطبیق آن در خارج و به فعلیت رسیدن آن متفاوت است. پیش‌تر ذکر شد که برهان نظر به فعلیت حفاظت شرع ندارد، بلکه نظر به شأنیت دارد؛ یعنی حکمت الهی اقتضا می‌کند شریعت خاتم دارای امام معصومی باشد که توانایی حفاظت از آن را داشته باشد، اما این که امام بالفعل نیز از شرع حفاظت می‌کند یا نه، مطلب دیگری است.

اشکال مطرح شده، شبیه بحث ضرورت بعثت انبیاست. از جمله براهینی که برای ضرورت بعثت انبیا مطرح می‌شود، این است که حکمت الهی اقتضا می‌کند بشر تحت تربیت پیامبرانی باشد که با غیب مرتبط هستند تا آن چه حس و عقل توان درک آن را ندارند، به بشر تعلیم دهند. در حقیقت، انسان مکلف و دارای اختیار، تحت تربیت انبیای الهی می‌تواند به رشد، فلاح و کمال خود برسد و انبیا زمینه را برای ایجاد رستگاری و کمال انسان‌ها فراهم می‌کنند. اما به فعلیت رسیدن این امر بر دو مطلب متوقف است: خواست و اراده خود انسان‌ها که بخواهند تحت تربیت انبیا رشد کنند و به کمالات انسانی نایل شوند و دیگر، نبود موانع خارجی هم‌چون حکام و سلاطین جور که مانع از اجرای برنامه انبیای عظام و هدایت جوامع بشری می‌شوند.^{۴۶} هر یک از این اوامر که منتفی شد، در پیش‌رفت برنامه پیامبران خلل پدید می‌آید.

برهان مورد بحث نیز چنین است؛ وجود امام معصوم حافظ شرع ضروری است و تنها او می‌تواند از شریعت خاتم حفاظت کند. اما آیا این شأن امام به فعلیت نیز رسیده یا نه؟ با مطالعه زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام درمی‌یابیم گاهی وضعیت برای امامان معصوم به گونه‌ای بوده است که اجازه بیان حکم واقعی را به آنان نمی‌دادند و امام آن چنان در حصر بوده که رابطه‌اش با امت تا حدودی قطع می‌شده است. در این گونه مقاطع، شأن حفاظت از شرع به وسیله امام جامه عمل نمی‌پوشید و به فعلیت نمی‌رسید؛ زیرا شرایط تحقق این وظیفه الهی محقق نمی‌شد و در این میان تفویت منافع نیز از امت می‌شده است. با این حال، تفویت به خود امت و ظالمان امت برمی‌گردد. اکنون نیز که در عصر غیبت

به سر می‌بریم، آن چه مانع از به فعلیت رسیدن این مقام شامخ امام عصر علیه السلام می‌شود، مربوط به سوء اختیار خود امت است، وگرنه از ناحیه پروردگار عالم حجت تمام شده است.

در حقیقت پروردگار حکیم با نصب امام معصوم به عنوان حافظ شرع، حجت را بر مکلفان تمام کرده تا اهمالی در شریعت صورت نگیرد با این حال، خداوند مانع از اختیار انسان‌ها نمی‌شود. امت و ظالمان آن‌ها با سوء اختیار خود، مانع از کسب فیض و بهره‌وری از حافظان شرع شدند و همین امر باعث شد امامان معصوم در عسر و حرج یا غیبت به سر برند و گاهی هم تفویض منافع شود؛ چنان‌که منافع آن حضرت در عصر غیبت به تمامی امت نمی‌رسد.^{۴۷}

در نتیجه، در عصر غیبت وجود امام عصر علیه السلام به عنوان حافظ شرع ضروری است و باید انسان کاملی چون او شأنیت و توانایی حفاظت از شریعت خاتم را داشته باشد تا حجت بر مکلفان تمام شود و از ناحیه پروردگار حکیم، در این امر اهمالی صورت نگیرد. با این حال، عدم فعلیت و عدم تحقق این مقام شامخ، به نقص و کاستی امت برمی‌گردد. هر زمان که این نقص و کاستی برطرف شود، امکان بهره‌گیری از فیوضات آن حضرت برای امت ممکن خواهد شد، وگرنه آن چه به فعل الهی مربوط بوده است، یعنی، خلق امام، حیات او و سپردن وظیفه حفاظت بر او، به تمامی صورت گرفته، و نیز پذیرش وظایف امامت و آن چه به امام مربوط بوده نیز محقق شده است. با این حال، پذیرش امت محقق نشده است. هر زمان امت آمادگی کسب فیض از آن امام را داشته باشد، امام ظاهر می‌شود و امت از او بهره می‌گیرند.^{۴۸}

منابع

1. *آموزش عقاید*، محمدتقی مصباح یزدی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، 1380 ش.
2. *ارشاد الطالبین*، فاضل مقداد، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1405 ق.
3. *اسلام و مقتضیات زمان*، ج 2، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، 1370 ش.
4. *الاقتصاد*، شهید ثانی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، 1409 ق.
5. *الاقتصاد*، محمد بن حسن طوسی، قم، مطبعة خیام، 1400 ق.
6. *الفین*، حسین بن یوسف حلّی (علامه)، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، 1423 ق.
7. *امام شناسی (حیوة القلوب 5)*، محمدباقر مجلسی، قم، انتشارات سرور، چاپ چهارم، 1382 ش.
8. *انیس الموحّدین*، ملامحمد مهدی نراقی، تهران، انتشارات الزهراء، 1363 ش.
9. *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، علی ربانی گلپایگانی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1382 ش.
10. *التحقیق*، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1417 ق.
11. *تذکرة الفقهاء*، حسین بن یوسف حلّی (علامه)، بی جا، مکتبة الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ قدیم (دو جلدی)، بی تا.
12. *تلخیص الشافی*، محمد بن حسن طوسی، قم، منشورات العزیزی، چاپ سوم، 1394 ق.
13. *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، ابوبکر باقلانی، بیروت، مؤسسة الکتب و الثقافیة، 1414 ق.
14. *تمهید الاصول*، محمد بن حسن طوسی، ترجمه: عبدالرحمن مشکوة الدینی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.

15. الحاشية على الهيات الشرح الجديد للتجريد، مقدس اردبيلي، تحقيق: احمد عابدى، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ دوم، 1377 ش.
16. الذخيرة، سيد مرتضى علم الهدى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1411 ق.
17. رسائل فى الغيبة، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، بيروت، مطبعة دارالمفيد، چاپ دوم، 1414 ق.
18. سرمايه ايمان، عبدالرزاق لاهيجى، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ دوم، 1364 ش.
19. سير تحول قرآن و حديث، على فاضل و عبدالرحمن انصارى، قم، مؤسسه نشر آثار اسلامى، 1364 ق.
20. الشافى، سيد مرتضى علم الهدى، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، 1410 ق.
21. شرح المقاصد، مسعود بن عمر تفتازانى، تحقيق: عبدالرحمن عميرة، قم: منشورات الشريف الرضى، 1409 ق.
22. شرح الموافف، عضدالدين ايجى، شارح: سيد شريف جرجانى، بيروت، دارالجيل، 1417 ق.
23. شريعت در آيينه معرفت، عبدالله جوادى آملى، قم، انتشارات اسراء، چاپ اول، 1377 ش.
24. الشهب الثواقب، شيخ محمد آل عبدالجبار، قم، انتشارات الهادى، چاپ اول، 1418 ق.
25. ظهور ولايت در صحنه غدیر، عبدالله جوادى آملى، قم، انتشارات اسراء، چاپ اول، 1380 ش.
26. علم الحديث، كاظم مدير شانهچى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، بی تا.
27. علم اليقين، ملا محسن فيض كاشانى، قم، منشورات بيدار، چاپ دوم، 1384 ش.
28. الغيبة، محمد بن حسن طوسى، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، 1411 ق.
29. فطرت در قرآن، عبدالله جوادى آملى، انتشارات اسراء، چاپ اول، 1378 ش.
30. كشف المراد، حسين بن يوسف حلى (علامه)، تعليقه: علامه حسن زاده آملى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ نهم، 1422 ق.

31. گوهر مراد، عبدالرزاق لاهیجی، تهران، نشر سایه، چاپ اول، 1383 ش.
32. اللوامع الالهية، فاضل مقداد، قم، مجمع الفكر الاسلامی، بی تا.
33. مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، مکتبه نشر الثقافة الإسلامیة، چاپ دوم، 1408 ق.
34. مجموعه آثار، ج 4، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، 1374 ش.
35. المنقذ من التقليد، محمود بن علی حمصی رازی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1414 ق.
36. الموافف، عضالدین ایجی، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
37. المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، 1390 ق.
38. النافع یوم الحشر (شرح باب حادی عشر)، فاضل مقداد، قم، مکتبه العلامة، چاپ اول، 1413 ق.
39. النکت الاعتقادیة، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، بیروت، مطبعة دارالمفید، چاپ دوم، 1414 ق.
40. نهج المسترشدين، حسین بن یوسف حلّی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، چاپ سوم، بی تا.
41. وحی و نبوت (مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی)، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، 1371 ش.

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر گروه کلام و عرفان مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. نک: شرح المواقف، ج 3، ص 578؛ شرح المقاصد، ج 5؛ ص 232؛ گوهر مراد، ص 467 - 468.
 ۲. نک: مجموعه آثار، ج 4، ص 842 - 857.
 ۳. الذخیره، ص 424.
 ۴. نک: ایضاح المراد فی شرح کشف المراد، ص 511.
 ۵. نک: المیزان، ج 5، ص 350؛ فطرت در قرآن، ص 146؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج 3 (وحی و نبوت)، ص 38. گفتنی است واژه «اسلام» که به معنای تسلیم و فرمان‌برداری است دو مصداق دارد: 1. شریعتی که پیامبر اسلام ﷺ مأمور به ابلاغ آن بود؛ 2. قدر جامع و مشترک بین همه شرایع الهی که همان دین عنداللهی است و مراد از آن چه در متن آمده، همین معناست. (ظهور ولایت در صحنه غدیر، ص 55)
 ۶. سوره آل عمران، آیه 19.
 ۷. نک: التحقیق، ج 6، ص 41؛ مجمع البحرين، ج 2، ص 500.
 ۸. نک: المیزان، ج 5، ص 349 - 350؛ مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج 3، ص 38؛ شریعت در آئینه معرفت، ص 118 - 119.
 ۹. نک: اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، ص 359.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. نک: ایضاح المراد فی کشف شرح المراد، ص 259.
 ۱۲. نک: شریعت در آئینه معرفت، ص 219.
 ۱۳. عباراتی که در آن‌ها به احکام و تکالیف تصریح شده عبارت‌اند از:
الف) سرمایه ایمان، ص 114: «بقای شریعت با عدم نبوت موقوف است به حافظی که معصوم باشد، چه اگر هیچ یک از مکلفین معصوم نباشد لامحاله قوانین شریعت و کتاب و سنت را تواند بود که همگی فراموش کنند یا اهمال نمایند.»
ب) انیس الموحدین، ص 127: «جمع ادله‌ای که بر وجوب نصب نبی دلالت می‌کند، بعضی‌ها بر وجوب نصب امام دلالت می‌کند... مگر این که نبی مؤسس تکالیف شرعیه است و ابتدا شرایع و احکام و اوامر و نواهی از جانب الهی می‌آورد و امام باید به نیابت از او آنها را باقی بدارد.»
ج) الفین، ج 1، ص 51: «فلا بد من امام منصوب من قبل الله تعالی معصوم من الذلل و الخطأ يعرفنا الاحکام و يحفظ الشرع لئلا يترك بعض الاحکام او يزيد فيها عمداً او سهواً او يبدلها.»
د) الاقتصاد، ص 187: «فلا تخلو من ان تكون محفوظة بالتواتر او الاجماع او الرجوع الى الاخبار الآحاد... او بوجود معصوم عالم بجميع الاحکام فی کل عصر؛ مصداق حافظ شرع، معصومی است که به همه احکام عالم باشد.»
 ۱۴. عباراتی که در بحث ما به‌طور تلویحی و اشاره‌ای از احکام و تکالیف الهی سخن به میان آمده است:

الف) اللوامع الالهية، ص 328 - 327: «ان الحافظ ليس هو الكتاب و لا السنة لكونهما غير وافيين بكل الاحكام... و لا البرائة و الارفعت الاحكام.»
ب) الذخيرة، ص 425: «الاجماع ايضاً كما يجوز ان يقع يجوز ان يرتفع فمن أين لا بد من ثبوته في كل حكم من احكام الشريعة.»

ج) نهج المسترشدين، ص 63: «و لأنه حافظ للشرع لقصور الكتاب و السنة على تفاصيل الاحكام... و القياس ليس بحجة... فلان بنى شرعنا على جمع المختلفات و تفريق الممثلات... و البرائة الاصيله ترفع جميع الاحكام...»
د) الشافعي، ج 1، ص 188: «فاما الكتاب فليس يجوز الاقتصار عليه في حفظ الشرع لان اكثر الشرائع (يريد الاحكام) ليس في صريحه بيانها على التفصيل و التحديد... و اما الاجتهاد و القياس فقد دللنا على بطلانها في الشريعة.»
ه) الشافعي، ج 1، ص 75: «... لان اصحابنا قد ذكروا الحاجة اليه في ذلك فممنها تأكيد العلوم و ازالة الشبهات و منها ان يبين ذلك و يفصله و ينبه على مشكله و غامضه و منها كونه من وراء الناقلين ليأمن المكلفون من ان يكون شئ من الشرع لم يصل اليهم؛ همين كه نیاز امت به امام را به گونه‌ای مطرح فرموده كه رفع شبهات را جدای از وجود امام از وراى ناقلان مطرح كرد، پس معلوم می شود شرع در بحث ما به تكالیف اختصاص دارد و نه معارف.»
١٥. «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره مائده، آيه 3)
١٦. نك: الميزان، ج 5، ص 180 - 188.

١٧. نك: الذخيرة، ص 424: المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261؛ گوهر مراد، ص 267 - 268؛ سرمايه ايمان، ص 114 - 115؛ علم اليقين، ج 1، ص 500؛ انيس الموحدين، ص 127 - 128؛ امام شناسی (حیوة القلوب 5)، ص 18.
١٨. نك: الفين، ج 1، ص 51 - 52؛ امام شناسی، ص 19؛ الحاشية على الالهيات الشرح الجديد للتجريد، ص 202 - 203.
١٩. نك: المواقف، ص 398؛ شرح المقاصد، ج 5، ص 232، 235 - 237، 251؛ تمهيد اللاوائل و تلخيص الدلائل، ص 476 - 477.
٢٠. نك: تذكرة الفقهاء، ج 1، ص 242: «قال احمد و عامة اصحاب الحديث منهم لا تزول الامامة بفسقه.»
٢١. نك: المواقف، ص 389؛ شرح المقاصد، ج 5، ص 232، 235 - 237، 251؛ تمهيد اللاوائل و تلخيص الدلائل، ص 476 - 477.

لازم است عباراتی از شرح مواقف جرجانی درباره همين مطلب نقل كنيم:

«المقصد الثاني: في شروط الامامة. الجمهور على ان اهل الامامة) و مستحقها من هو (مجتهد في الاصول و الفروع ليقوم بامور الدين) متمكناً من اقامة الحجج و حل الشبهة في العقائد الدينية، مستقلاً بالفتوى في النوازل و الاحكام و الوقائع نصاً و استنباطاً لأن اهم مقاصد الامامة حفظ العقائد و فصل الحكومات و رفع المخاصمات و لن تيم ذلك بدون هذا (الشرط ذو رأى) و بصارة تدبير الحرب و السلم و ترتيب الجيوش و حفظ الثغور (ليقوم بامور الملك شجاع) قوى القلب (ليقوى على الذب عن الحوزة) و الحفظ لبيضة الاسلام بالثبات في المعارك.» (شرح المواقف، ج 3، ص 586)

۲۲. نک: الذخیره، ص 424: الشافعی، ج 1، ص 179؛ تلخیص الشافعی، ج 1، ص 123؛ تمهید الاصول، ص 778: قواعد المرام، ص 178: المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261.
۲۳. نک: الذخیره، ص 424: الشافعی، ج 1، ص 179؛ تلخیص الشافعی، ج 1، ص 123؛ علم الیقین، ص 500.
۲۴. نک: قواعد المرام، ص 178: الشافعی، ج 1، ص 179؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261؛ تلخیص الشافعی، ج 1، ص 123.
۲۵. نک: المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261.
۲۶. نک: الشافعی، ج 1، ص 179؛ النکت الاعتقادیة، ص 40؛ کشف المراد، ص 493؛ اللوامع الالهیة، ص 327؛ ارشاد الطالبین، ص 336: قواعد المرام، ص 178.
۲۷. نک: الشافعی، ج 1، ص 47. افزون بر وصف عصمت، در وصف علم نیز از این برهان استفاده می‌شود، ولی ضرورتی که عقل در این جا درک می‌کند، در حدّ احکام و تکالیف الهی است. یعنی امام باید به شریعتی که حافظ آن است عالم باشد و در بحث ما، سخن از احکام و قوانین و تکالیف الهی بود، نه علم غیب. آگاهی امام از علم غیب، با ادله‌های نقلی ثابت می‌شود؛ چنان که علامه شعرانی در ترجمه و شرح خود بر تجرید الاعتقاد خواجه طوسی در این باره می‌فرماید: «حافظ للشرع نیز بر علم او به دین الهی و ارتباط با خداوند تعالی دلالت دارد، از جهت باطن و هم بر عصمت؛ زیرا تفصیل احکام شرع به راه دیگری جز ارتباط با پروردگار برای بشر به طور یقین حاصل نیست.» (ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، مترجم: علامه شعرانی، ص 511)
۲۸. نک: اللوامع الالهیة، ص 327 - 328 (به استثنای اخبار آحاد)؛ کشف المراد، ص 493؛ الفین، ج 1، ص 109 (به استثنای اخبار آحاد)؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261 (به استثنای براءت).
۲۹. نک: المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261؛ علم الیقین، ج 2، ص 500 - 501.
۳۰. نک: کشف المراد، ص 493؛ الفین، ج 1، ص 109؛ نهج المسترشدين، ص 63؛ اللوامع الالهیة، ص 327؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261.
- علامه حسن زاده آملی نسبت به این مورد می‌گوید: «بل الحق انه نور و تبیان لكل شیء كما نطق به لسانه الصدق ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ و الصواب فيه ما قاله الوصى عليه السلام في الخطبة 123 من نهج: هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا بُدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجُلُ». (کشف المراد، ص 493)
- با توجه به این تعلیقه باید مورد دوم را بر مورد سوم حمل کرد؛ یعنی قرآن به مبین نیاز دارد تا به اختلاف در آرا نسبت به معانی آن منجر نشود.
۳۱. الحاشیة على الهیات الشرح الحدید للتجدید، ص 202 - 203.
۳۲. نک: اللوامع الالهیة، ص 327؛ الفین، ج 1، ص 109؛ علم الیقین، ج 2، ص 500 - 501؛ الحاشیة على الهیات الشرح الحدید للتجدید، ص 202 - 203؛ امام شناسی، ص 19.
۳۳. الفین، ج 1، ص 500؛ کشف المراد، ص 493؛ نهج المسترشدين، ص 63؛ اللوامع الالهیة، ص 327؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261.
۳۴. الذخیره، ص 424 - 425؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261؛ الاقتصاد، ص 187.

۳۵. نک: الفین، ج 1، ص 109؛ علامه حلی در همین کتاب الفین ج 1، ص 51، متناهی بودن را هم برای کتاب آورده و هم برای سنت، ولی به دلیل پذیرش تعلیقه آیت الله حسن زاده آملی، از آوردن متناهی بودن کتاب و پذیرش این امر امتناع کردیم. عبارت علامه حلی چنین است: «السادس: الوقایع غیر محصورة و الحوادث غیر مضبوطة و الكتاب و السنة لا یفیان بهما فلا بد من امام منصوب من قبل الله تعالی معصوم من الزل و الخطأ یعرفنا الاحکام [و یحفظ الشرع لئلا یتربک بعض الاحکام] او نرید فیها عمداً او سهواً او یبدلها [و ظاهر] ان غیر المعصوم لا یقوم مقامه فی ذلك.»

۳۶. نک: المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261؛ اللوامع الالهية، ص 327؛ الذخيرة، ص 425.

۳۷. نک: الذخيرة، ص 425؛ الشافی، ج 1، ص 179 - 180؛ الفین، ج 1، ص 109؛ کشف المراد، ص 493؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261؛ اللوامع الالهية، ص 327.

گفتنی است درباره حجیت اجماع، اهل عامه دلایلی را ارائه داده اند تا اجماعی را ثابت کنند که مشتمل بر معصوم هم نباشد و بیش تر ادله ای که بیان کرده اند از کتاب و سنت بوده است که می توان به آیات «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» و «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» و روایت نبوی «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَىٰ خَطَا» اشاره کرد. البته متکلمان امامیه همه دلایل مخالفان را در باب اجماع رد کرده اند. (در این باره، نک: الذخيرة؛ المنقذ من التقليد، ج 2)

۳۸. نک: قواعد المرام، ص 178 - 179؛ اللوامع الالهية، ص 327 - 328؛ الفین، ج 1، ص 109.

۳۹. سوره یونس، آیه 36.

۴۰. نک: النافع يوم الحشر، ص 87؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261 - 262.

۴۱. نک: مجموعه آثار، ج 4، ص 846 - 848.

۴۲. نک: علم الحديث، ص 40. گفتنی است شبیه همین عبارت را مسلم در صحیح خود آورده که از میان سیصد هزار حدیث، 7275 انتخاب نموده است.

۴۳. نک: سیر تحول قرآن و حدیث، ص 101.

۴۴. نک: کشف المراد، ص 493؛ الفین، ج 1، ص 109؛ نهج المسترشدين، ص 63؛ المنقذ من التقليد، ج 2، ص 261 - 262؛ النافع يوم الحشر، ص 87.

در بطلان قیاس در کتب کلامی بدین نکته اشاره شده که در احکام شرع چه بسیار مواردی که با وجود تمائل نبودن، در حکم جمع شده اند و حکم واحد دارند؛ مانند بول، غائط و ریح که از جمله موجبات وضو هستند، با این که مختلف الحقیقه به شمار می روند. در مقابل، چه بسیار مواردی که با وجود تمائل بودن، حکم واحد ندارند؛ مانند روز آخر رمضان و اول شوال که در حقیقت یومیه تمائل به شمار می روند، ولی در حکم مختلف هستند. پس تمائل وحدت حکم را نتیجه نمی دهند. (فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص 335).

۴۵. نک: کشف المراد، ص 493؛ الفین، ج 1، ص 109؛ اللوامع الالهية، ص 328؛ ارشاد الطالبین، ص 335.

۴۶. نک: آموزش عقاید، ص 186.

٤٧. نك: رسائل فى الغيبة، ج 1، ص 14؛ الشهب اثواب، ص 166؛ الشافى، ج 1، ص 145.
٤٨. نك: كشف المراد، ص 492.